

مالتوس و مالتوزیانیسم

ربرت مالتوس « اقتصاد دان » انگلیسی بسال ۱۷۷۶ در انگلستان تولد یافت. ابتدا در کامبریج بتحصیل علوم دینی همت گماشت ، مدتی کشیش بود و بالاخره در سال ۱۸۰۷ بمقام استادی یکی از آموزشگاههای شرکت هندوستان در شهر Hailey bury (هیلی بوری) گمارده شد و تا هنگام وفات خود (۱۸۳۴) در آن سامان مسکن داشت .

« شهرت » او بمناسبت کتابی است که در ۲۲ سالگی تحت عنوان:

Essay on the principle of population as it effects the future improvement of society

۵۳۷ « اصل تکثیر نفوس و اثر آن در ارتقاء آتی جامعه » نگاشته است بدهاهمین اثر را با تغییر مختصری مجدداً انتشار داد . مالتوس آثار دیگری نیز نگاشته است ولی آنچه تا کنون موجب شده تا نام او را « زنده نگاهدارند » اثری است که در بالا نام برده شد .

بیش از یکقرن و نیم از روزگار مالتوس میگذرد ولی آنچه را که او بیان کرده تا کنون برجای مانده است . آیا اندیشه‌های مالتوس آتقدر قاطع و علمی بوده که تا عصر ما دوام کرده یا چون کفتار او منافع گروهی خاص را شامل میشد و برای انجام مقاصدی پلید پوششی مناسب بود زنده نگاهداشته شد ؟

جهت عمده نگارش این مقاله توضیح همین مطالب است

مالتوس بر آن بود که : « افزایش جمعیت بر افزایش وسایل معیشت پیشی میگیرد و افزایش جمعیت » با تصاعد هندسی صورت میگیرد » در صورتیکه افزایش وسایل معیشت « فقط بایک تصاعد عددی » پیش میرود . مالتوس میگوید پس از هر ۲۵ سالی جمعیت دو برابر میشود حال آنکه تولید ثروت در اینمدت بمقدار ناچیزی افزایش مییابد و اگر نیمقرن بگذرد کمبود مواد غذایی آدمیان را با قحطی مدهشی مواجه میسازد . برای اینکه چنین خطری پیش نیاید باید چاره‌ای اندیشید و بفرگ تقلیل نفوس بود جان کلام اینجا است . اینجااست که جنگ ، طاعون و کشتار بصورت فرشته نجات جلوه گر می شوند .

در باره نظریه مالتوس دانشمند انگلیسی هالوی Halevy در کتابی تحت عنوان

« انگلستان سال ۱۸۸۵ » می نویسد :

« اثبات ترماتوس حتی در آن دستگاه ریاضی که ساخته و پرداخته خود اوست آسان بنظر نمیرسد ؛ برای آن حتی يك معنای معقولى نیز نمیتوان بدست آورد. » (۱)
با اینهمه تردید نیست که همین گفتار غلط از آنزمان (۱۷۹۸) تا کنون قدرتی کسب کرده است تا آنجا که امروز نام مالتوس بر مکتبی خاص اطلاق میشود. بقیه‌های مکتب نیروی تناسب بی حد و حصر بشر سرچشمه تمام بدبختی های اوست.

آخرین هوا خواه مالتوس و کت Vogt در کتاب خود بنام « راه بقاء » (Road to survival) میگوید نه فقط نرخ افزایش مواد غذایی محدود است بلکه اصولاً حدی وجود دارد که از آن بهیچوجه نمیتوان تجاوز کرد. و کت، چنک طاعون و قحطی را عوامل مناسبی برای محدود ساختن نفوس بشر میدانند. این اندیشه مرضی است که باید آنرا حرص و ولع مالتوسی نام گذارد.

نفرت از بشر از سرابای طرز تفکر مالتوسی می بارد اما لازم بقدر نیست که چه بسا انسانهای متفکر و با حسن نیتی در دام این نظریه غلط افتادند. تا آنزمان که چنین یاوه سراینهائی بنام « تئوری » و « اظهار نظر علمی » وجود دارد و تبلیغ میشود هر انسان شرافتمندی وظیفه دارد که با آن بشیرد بر خیزد و علل ستیز خود را روشن و آشکار بیان کند و این اندیشه های نفرت انگیز را در دل تاریخ مدفون سازد.

باید نشان داد که این « تئوری » هیچ پایه و اساسی ندارد. باید نشان داد که این « نظریه » فقط ناله ای است که از سویدای قلب يك نظام معتضر بر میخیزد و آنجا که امور بشر بوسیله اراده خردمندانه ای تنظیم نمیشود اثری از این ناله نمی تواند برجای ماند.

بقول آن دانشمند انگلیسی استخراج معنایی معقول از گفتار مالتوس کار آسانی نیست. معذالك ما تمام تمایز احتمالی آنرا مورد بررسی قرار میدهیم یکی از تمایز احتمالی گفتار مالتوس آنست که هر اندازه جمعیت جهان افزایش یابد کمبود مواد غذایی شدید و شدیدتر خواهد شد. ببینیم این مفهوم تا چه اندازه باحقیقت تطبیق میکند. در روزگار مالتوس جمعیت آمریکا فوق العاده افزایش یافت. ولی آیا کمبود مواد غذایی مشکلی در آمریکا بوجود آورد ؟ ابدأ بر عکس آنچه که آنروز ورد زبانها بود « افزایش پیش از بیش مواد غذایی بود. در این باره ممکنست پیروان امروز مالتوس پاسخ دهند که در آن عصر مساله هنوز بدرجه حد خود نرسیده بود. اما آنان هرگز قادر نیستند کاهش جمعیت آمریکا را با افزایش مواد غذایی مقارن نشان دهند.

معمولاً وقتی نام آمریکا بمیان می آید هواخواهان مالتوس با شتابزدگی تمام کوشش میکنند توجه شمارا بخاور دور، به هندوستان، ژاپن و جاوه جلب کنند، مشهور است که در این نواحی جمعیت طی سی سال، ۱۹۱۰ تا ۱۹۴۰ در حدود ۲ تا ۳ افزایش یافته و بنا با اعتقاد پیروان مالتوس امکان ندارد تولید وسایل معیشتی بهمین نسبت افزایش یافته باشد. ببینیم این ادعای مالتوسیان تا چه اندازه صحیح است ؟

اسپندر (Spender) در باره محصول نیشکر جاوه ارقامی ذکر میکند که نشان میدهد محصول نیشکر در هر هکتار دوبرابر شده است. این ارقام بسیار آموزنده است و ما با زهم باین مطالب اشاره خواهیم کرد. اینک باید با اعتراض دیگری که از طرف پیروان مالتوس میشود جواب گوئیم.

آنان اظهار میدارند که گرچه پیشرفت تکنیک منجر با افزایش محصول در زمینهای که از لحاظ استعداد هم ارزنده شده ولی با اینهمه اکنون بایرترین و کم استعداد - ترین اراضی اجباراً مورد کشت و زرع قرار گرفته تا جواب گوی افزایش جمعیت شود.

طبق محاسبه ای که در مورد سال ۱۸۷۸ تا ۱۸۸۲ و ۱۹۲۸ تا ۱۹۳۲ شده است معلوم گردیده که افزایش محصول برنج بر افزایش اراضی مزروعی در ژاپن پیشی گرفته است. این ارقام نشان میدهند که اراضی زراعتی در ژاپن $6/4$ میلیون آکر (هر آکر $4/84$ یارد مربع) به $9/7$ میلیون آکر بالغ شده و در همین دوران محصول برنج از ۵ میلیون به ۱۵ میلیون تن افزایش یافته است. ارقام فوق از هر استدلالی گویاتر است. دو شاهد مثالی که ذکر شد مربوط بنقاطی است که هوا خراهان مالتوس آن نواحی را محکم ترین پایگاه دفاع از نظریات خود بشمار میآورند. آنان قحطی خانمان بر انداز خاور دور را محصول و نتیجه يك قانون شکست ناپذیر طبیعت میدانند.

در هر عصری، از گذشته و حال، پیروان مالتوس تنها با چشم پوشی از شرایط سیاسی توانسته اند برای اثبات عقاید خود مصداقی بدست آورند. اگر این نکته بسیار اساسی را همیشه در نظر داشته باشیم آنوقت آسانتر درک میکنیم که علت بقاء عقاید مالتوس چیست و چگونه است که تا عصر حاضر این عقاید در خاطر کسانی مانده است که فراموشی آنان ضرب المثل است.

حقیقت آنست که این آقایان نمیتوانند اقرار کنند که تمام دردهای بشر ناشی از قائص يك سیستم سیاسی خاص است. و ناچار کوشش میکنند که دردهای بشر را يك پدیده طبیعی وانمود سازند.

بالاخره مالتوس پرستان میکنند ادعا کنند که، اگر در زمان مالتوس، کمبود مواد غذایی هیچگاه بگانه عامل تحدید جمعیت نبوده اکنون، در عصر حاضر، وقت آنست که آنرا تنها عامل تحدید جمعیت بدانیم. در این مورد غالباً پای قانون اقتصادی «بازده نزولی» (۱) را پیش میکشند.

ظاهراً بنظر میرسد که این قانون تا حدی پیروان مالتوس را محق جلوه میدهد ولی ما قبل از آنکه مفهوم این قانون را بیان کنیم لازم میدانیم توضیحی را که یکی از دانشمندان و اقتصادپون قرن گذشته در باره قوانین اقتصادی بیان داشته است در زیر نقل نماییم. دانشمند مزبور مینویسد:

« برای ما آنچه را که «قوانین اقتصادی» نام نهاده اند قوانین ابدی طبیعت نبوده بلکه قوانینی تاریخی هستند که پدید آمده و ناپدید میشوند؛ مجموعه قوانین اقتصاد

سیاسی عصر حاضر ، که بوسیله اقتصادپون سرمایه داری بوجود آمده تاآن اندازه که از واقعیت عینی (objective) مربوطه استخراج شده باشد بطور ساده خلاصه ای از قوانین و شرایطی است که در تحت آن فقط اجتماع سرمایه داری معاصر میتواند وجود داشته باشد - و در طی این قوانین مختصراً شرایط تولید و تقسیم این جامعه بطور مجمل و انتزاعی بیان گردیده است .

با توجه بگفتار فوق قانون اقتصادی بازده نزولی مورد شك و تردید قرار می میگردد و ما ناگزیریم آنرا با دقت و توجه خاصی مورد مطالعه قرار دهیم و ببینیم این قانون آیا همانطور که پیروان مالتوس ابراز میدارند واقعاً قانونی طبیعی است؟
قانون بازده نزولی را میتوان اینگونه بیان کرد :

اگر ما از عوامل متعددی که موجب افزایش يك محصول میشود يك عامل را بر گزینیم و افزایش بی دریی این عامل را ، در حالیکه سایر عوامل تغییر نکنند ثابت بماند ، مورد بررسی قرار دهیم غالباً مشاهده میکنیم که این افزایش بی دریی نتیجه متوالیاً کمتری میدهد . برای روشن شدن مطلب کمی بتفصیل میپردازیم .

فرض کنید در زمین مفروض مقدار معینی بذر و کود و غیره بکار می بریم و هنگام برداشت حاصل بدست آمده را حساب میکنم در کشت دوم یکی از عوامل (مثلاً کود را) دو برابر مینمائیم هنگام برداشت مشاهده خواهیم کرد که محصول ما دو برابر نشده بلکه کمی از سال پیش بیشتر شده است. حال اگر کود را در کشت های بعدی بازهم افزایش دهیم هر بار خواهیم دید که نتایجی که بدست میآید بترتیب کم و کمتر میشود. آنچه گفتیم در فرمولی که بنام می چرلیخ مشهور است بنحو موجزی مجسم گردیده است.

اگر y محصول و X مقدار عامل مورد مطالعه (در مثال بالا کود) و A حد اکثر محصولی باشد که تنها با افزایش X بدست میآید و C مقداری ثابت، خواهیم داشت
$$dy/dx = (A - y)C$$

این فرمول غالباً با حد اکثر واحد اول محصولی که بدست میآید مطابقت نمینماید ولی با حد وسط محصول بنحو جالبی مطابقت میکنند.

بهر حال چنانکه ملاحظه میفرمائید این فرمول تنها افزایش متوالی يك عامل را شامل است. ولی پیروان مالتوس یکبارہ آنرا تعمیم داده نتیجه میگیرند که سرمایه گذاری بی دریی در يك قطعه زمین محصولی متوالیاً کمتر ببار میآورد .

اگر این تعمیم مالتوسی هارا بپذیریم در واقع قبول کرده ایم که تمام عوامل مختلف (آبیاری - کود - بذر و غیره) باهم اختلافی نداشته و بنابراین هر يك میتواند جانشین دیگری شود . لازم بتوضیح نیست که چنین اعتقادی تاچه اندازه سطحی و غیر علمی است.

لامبر (Lambert)، کروثر (Crowther) و گرگوری (Gergory) در مورد کشت پنبه تجربه ای بدست آورده اند که در جدول زیرین منعکس است . کودی که در این تجربه بکار رفته سولفات آمونیاک بوده و مقدار آن بامقدار آبیاری مقارن هم تغییر کرده است. میزان محصول برحسب بوند بیان گردیده است.

مقدار سولفات آمونیاك كه در هر آكر بكا رفته است	مقدار آبیاری		
	كم	متوسط	زیاد
پوند	۴۱۴	۴۶۲	۴۷۴
۳۰۰ پیچ	۵۹۴	۷۳۵	۸۴۰
۶۰۰	۶۸۴	۹۱۲	۱۱۳۷

با توجه بجدول بالا می بینیم که قانون بازده نزولی، تا آنجا که مطلب مربوط بیک عامل است، تغییر می پذیرد. زارع که مجبور نیست فقط يك عامل را تغییر دهد او میتواند بین کود و افزایش دفعات آبیاری آن را که مناسب تر و ارزان تر است (باتوجه بیزان محصولی که بدست خواهد آمد) اضافه کند. مثلا فرض کنیم قیمت ۳۰۰ پوند سولفات آمونیاك برابر است با يك برابر ساختن میزان آبیاری و کشاورز ما تصمیم گرفته کار را با ترکیباتی که در جدول نشان داده شده است برگذار کند. بدیهی است که اولین بار کار را بان دادن کود و آبیاری کم آغاز میکنند.

۵۴۱

محصولی که بدست میآورد ۴۱۴ پوند است. برای بار دوم بهتر از همه آنست که ۳۰۰ پوند سولفات آمونیاك مصرف نماید که در نتیجه ۴۹۴ پوند پنبه بدست میآورد یعنی ۱۸۰ پوند بیش از مرتبه اول. دفعه سوم با صرفه تر آنست آبیاری را تا حد متوسط بالا ببرد تا بتواند ۷۳۵ پوند پنبه یعنی ۱۴۱ پوند بیش از دفعه قبل برداشت کند. برای چهارمین مرتبه مقدار کود را بالا ببرد که در نتیجه ۹۱۲ پوند پنبه عایدش میشود یعنی ۱۷۷ پوند از دفعه قبل بیشتر و در عین حال پنجمین سرمایه گذاریش بالا بردن آب است تا حدود زیاد که ۱۱۳۷ پوند پنبه یعنی ۲۲۵ پوند از دفعه چهارم بیشتر نصیبش می نماید. از این پس کشاورز ما با تعداد نهالها را در هر جریب افزایش میدهد و با بدنبال کودهای دیگری از قبیل فسفاتها و پتاسها خواهد رفت.

بنا بر این قانون بازده نزولی نمیتواند يك قانون شکست ناپذیر و آنطور که میگویند قانونی «طبیعی» باشد. اما اینکه محصول را خود کشاورز یا دیگران در خواهند کرد مطلبی است که بستگی با اوضاع و احوال سیاسی دارد. تجربه فوق مربوط بسودان است و لذا باید گفت که محصول آن در منچستر و لندن در خواهند شد.

مثالی که یاد شد تصویر نارسایی است ولی نکته اصلی را نشان میدهد که قانون بازده نزولی تا وقتی قطعیت و حکومت دارد که علل و اسبابی مانع استفاده از بهترین نوع سرمایه گذاری باشد. بهمین جهت وقتی گفته شود که تولید مواد غذایی نهایی دارد، مثل آنست که گفته شود که آن علل و اسباب، هر چه می خواهد باشد، همواره

وجود خواهد داشت .

یکی از موجبات سرمایه گذاری غلط که فوراً بفکر آدمی خطور میکند نقصان اطلاعات فنی است . مقالات بسیار کمی منتشر گردیده که در آن آینده جهان را از لحاظ مواد غذایی پیش بینی نموده است . این مقالات تا آنجا که محاسباتش بر پایه محصول امروزی است با يك بدبینی بمعنای فنی آمیخته است . همین مقالات نشان می دهد که اگر از جنگ جهانی اجتناب شود، هیچگونه دلیل فنی در دست نیست که نتوان از خطر قحطی مواد غذایی اجتناب نمود .

بسیار خوب، اگر جنگ پیش نیاید آیا واقعاً کم بود مواد غذایی هیچگاه تظاهر نخواهد کرد ؟ مسلماً تظاهر خواهد کرد و علی رغم پیش گیری که بوسیله جیره بندی در بریتانیا بعمل آمده است ، در خاور است که مساله قحطی مواد غذایی بدترین صورتش هم از لحاظ شدت وهم از لحاظ وسعت مشاهده می شود .

اگر بخواهیم خوراک مردم انگلیس را از لحاظ مواد غذایی با خوراک مردم هند و یا حتی دفعاتی را که در شبانه روز مردم انگلیس غذا میخورند با دفعاتی که ساکنین هند غذا میخورند مقایسه کنیم بحث بدر از می کشد و لذا از این نکته صرف نظر میکنیم . دیدیم که طرفداران مالتوس مایلند که ما قحطی هندوستان را نتیجه تراکم جمعیت در این کشور بدانیم ، در صورتی که تراکم جمعیت در انگلستان پیش از هند است . برای درك قحطی هندوستان بعوض تراکم جمعیت در هند و انگلیس باید روابط بین هندوستان و بریتانیا را بررسی کرده قحطی هندوستان را دو قرن جا کمیت جابرا نه انگلیس وجود آورده است . ابتدا هندوستان غارت شد و يك حکومت خارجی بر آن تحمیل گردید . سپس صنایع و کارخانجات ملی در راه ایجاد يك بازار برای مصنوعات بریتانیا قربانی شد . سر انجام برای افزایش سود سرمایه صادراتی (۱)، يك نوع «تکامل» مزورانه ای به هندوستان تحمیل شد .

۵۴۲

خوانندگان محترم برای درك جزئیات امر باید به مطالعات کلاسیک پالم دات (Palme Dutt) تحت عنوان «هند امروز» مراجعه کنند. در اینجا مافقط تاثیر حاکمیت جابرا نه انگلیس را در تولید مواد غذایی هندوستان بررسی خواهیم کرد.

پالم دات نشان میدهد که پس از تسلط انگلیسها رشد اقتصاد هند از جریان طبیعی اش منحرف میگردد و فقط درجهتی «تکامل» می یابد که انحصار چیان بریتانیا اجازه میدهد زمینهایی که در آن مواد غذایی کشت می شد بکشت پنبه اختصاص می یابد زیرا منجسترا احتیاج پنبه داشت . سیستمهای آبیاری محلی رو با انحطاط می رود و در همان حال سدهای معظمی بوجود می آید اما نه برای آبیاری مواد غذایی بلکه برای پرورش و افزایش مواد خامی که صنعت انگلیس بدان نیاز دارد . پرورش طبقه فاسدی مانند زمین دارها (مالکین) (۲) به بده کاری افسانه مانند دهقانان منجر می شود و در باره ای نقاط نقاط کار ببردگی دهقانان می کشد . روش «تفرقه انداز و حکومت کن»، دامنه زدن و آتش یاری جنگهای طوایف، اینها است عواملی که سرزمین زرخیز هند

(۱) - صدور سرمایه بخارج یکی از مشخصات مرحله نهایی سرمایه داری یعنی امپریالیسم است (۲) - Zemindar (در زبان هندی ملاک را زمین دار گویند)

را بجهنم مردم آنسامان تبدیل کرده است:

وقتی دهقانان انگلیس فقیر و بی چیز شدند بشهرها روی آورده بکارگران صنعتی تبدیل گردیدند. بارشده سریع صناعت و دست اندازی بخاور اقتصاد صنعتی تازه‌ای در انگلیس بوجود آمد. ولی سلطه ظالمانه انگلیس چنین تکاملی را به هندوستان اجازه نداد دهقانان فقیر و بی چیز شدند بشهر روی آوردند ولی در شهر کارخانه‌ای وجود نداشت تا درد آنان رادوا کند و همین فقدان صناعت رشد زراعت هند را با محدودیت شدیدی مواجه ساخت.

نقوذ محدود کننده و منحرف کننده امپریالیسم طبیعت خاص امپریالیسم انگلیس نمی باشد. یکی از متفکرین هنگام تجزیه و تحلیل امپریالیسم بمشابه آخرین مرحله سرمایه داری نشان میدهد که در این مرحله تمام تناقضات و تضاد های سرمایه داری بنهایت شدت میرسد، و در مبارزه‌ای که تحت شمار « بخور یا خورده شو» بین اردوهای مختلف امپریالیستی درگیر می شود ضعیف ترین آنها بگورستان تاریخ واصل میگردد. کشوری هم که میدان چنین مبارزه‌ای قرار میگیرد محل بروز این تناقضات و تضادها است و دچار چنان محدودیت های اقتصادی میشود که هندوستان شده است و بخصوص قحطی باشدیدترین وجهی در آنجا بروز مینماید.

سرمایه داران بریتانیا سالهاست که این نکته را میدانند و مردم انگلیس هم آرام آرام، در عصر ما، در زیر فشار طاقت فرسای زندگی شروع بدرك آن کرده اند، چون بریتانیا از مقام يك متعدد بزائده و آلت دست امپریالیسم آمریکا تنزل یافته است اقتصاد بریتانیا نیز ناگزیر سیاستی را تعقیب می کند که کاخ نشینان وال استریت تعیین مینماید. این سیاست همانست که تولید توپ را بر کره، هواپیما را بر خانه مسکونی و بمب اتمی را بر نان ترجیح میدهد. نتیجه این سیاست چیره بندی شدید و گرانی سرسام آوری است که مردم انگلیس با آن مواجهند.

مالتوس برستان کوشش میکنند که این خصوصیات امپریالیسم را نتیجه ازدیاد نفوس وانمود سازند. گاهی حتی چنین زحمتی را هم بخود روا نمیدارند بلکه تمام هم خود را مصروف سایه افکندن و پوشیده داشتن این مشخصات مینمایند. مردم انگلیس میگویند علت این که چیره بندی در کشور شما بدیدار گشته آن است جمعیت جهان فزونی یافته و مثلا ازدیاد نفوس هندوستان موجب کم بود مواد غذایی انگلستان شده است. هدف عمده آنان اینست که مردم کشورهای مستعمره دار را بر ضد مردم رنج کشیده مستعمرات بسیج کنند.

نوشته وگت تحت «راه بقا» سیمای کره و نفرت انگز پیروان امروزی مالتوس را به نیکوترین وجهی نمایان می سازد. گوش کنید:

«تا اوائل انقلاب صنعتی، حمل و نقل مواد غذایی برای توده مردم غیر ممکن و تسهیلات تغزن و نگاهداری این مواد صفر بود. وقتی مواد غذایی نبود مردم میمردند. وقتی تکثیر نفوس بیش از زمینهای بود که می بایست مواد غذایی تهیه کند آدمیان بندرت پناهگاهی جز مرك می یافتند. یونان قدیم را باید يك استثناء دانست.

درايت مردم يونان راه نجاتي يافت كه بشدريت مورد بحث قرار گرفته است، آنان از تهديد دائمي ازدياد نفوس باخبر بودند، و اين خطر را آگاهانه بوسيله فحشاء، كشتار اطفال، مهاجرت و مستعمره كردن ساير ممالك تقليل مي دادند. اصول اخلاق با برخي از اين اقدامات مغايرت دارد، شايد آنها قهر و فاقه عمومي را ترجيح مي دادند. < صفحه ۸۵ كتاب راه بقاء .

در جهان مردماني هم پيدا مي شوند كه هيچ يك از اقدامات فوق را مجاز نمي شمارند. شايد آقاي وگت آنان را تحقير کرده و بخصوص غير آمريكائي بشمار آورد. بهر حال آقاي وگت سپس روي سخن را بپزشكان نموده چنين اظهار مي نمايد :

« حرفه پزشكي امروز، هنوز در فكر آنست كه مباني اخلاقي خود را با اصولي كه يك مرد عامي، يعني با مصطلح جهان امروز عامي، در دو هزار سال پيش وضع کرده است تطبيق دهد و پزشكان روز بروز معتقد شوند كه كسوبا موظفند هر چه ممكن است انسانهاي بيشتري را زنده نگاهدارند. اين آقايمان تمام بليات و آفات را فراهم مي آورند آنوقت از نتايج اعمال خود تبرى مي جويند. < صفحه ۴۸ همان كتاب .

هر كسي با خواندن همين دو قسمت ياد شده از كتاب آقاي وگت با آساني ماهيت غير انساني اين مزدوران جهان سرمايه داري را درك مي نمايد .

ديديم كه چگونه اقتصاديات كشورهاي مستعمره و نيم مستعمره در تحت فشار امپرياليسم منحرف ميگردد ولذا مردم مستعمرات بسا قهطبي و هزاران بدبختي ديگر مواجه مي شوند .

هم اكنون ميليونها مردم از بي غذايي و گرسنگي مي ميرند و ما ميدانيم كه اين قهطبي بهيچوجه قانون انعطاف ناپذير طبيعت نمي باشد اين مصائب نتيجه سياست هاي امپرياليستي است .

آيا راه نجات آنست كه دست روي دست بگذاريم و با انتظار روزي نشينيم كه كه امپرياليستها خودشان تغيير روش دهند ؟

۵۴۴

پروفسور كاد علوم انساني و مطالعات فرهنگي

رتال جامع علوم انساني

موتسارت و ملودي

ملودي حقيقت و جوهر در موسيقي است . آنكس را كه ملودي مي سازد من با اسب اصيل النسبي برابر ميدانم و كسانيرا كه با قواعد خشك كنتربوان خويش را مشغول مي دارند با يابوي كرايه اي چاپارخانه <
 و افگانك آ مادئوس موتسارت